

رویدادهای مصر از نگاه سمیر امین

الوطن - ترجمه محمد دورقستانی

اسلام سیاسی دعوت به فرمانبرداری می‌کند نه آزادی؛ و دلیل اینکه اخوان با رژیمهای سلطه‌گری چون عربستان سعودی و پاکستان مراوده دارند هم همین است. تنها کوشش برای قرائت آزادیخواهانه از اسلام همان است که محمود طه، متفکر مسلمان سودانی به آن کمر بست، چیزی که هیچ جنبش اسلامی، چه رادیکال و چه میانه‌رو، دنباله‌اش را نگرفت و خود محمود طه هم به جرم ارتداد به دست رژیم نمیری اعدام شد.

محمود طه: «اسلام سیاسی دعوت به فرمانبرداری می‌کند نه آزادی؛ و دلیل اینکه اخوان با رژیمهای سلطه‌گری چون عربستان سعودی و پاکستان مراوده دارند هم همین است. تنها کوشش برای قرائت آزادیخواهانه از اسلام همان است که محمود طه، متفکر مسلمان سودانی به آن کمر بست، چیزی که هیچ جنبش اسلامی، چه رادیکال و چه میانه‌رو، دنباله‌اش را نگرفت و خود محمود طه هم به جرم ارتداد به دست رژیم نمیری اعدام شد.»

سمیر امین، اقتصاددان و متفکر برجسته مصر را در خانه‌اش در پاریس ملاقات کردم. امین معتقد است اقتصاد مصر بیمار است و بیماری‌اش را ناشی از سه عامل می‌داند: سلطه آمریکا؛ پیروی از قوانین بازار آزاد؛ و به قدرت رسیدن اسلام سیاسی. این عوامل پس از شکست سال ۱۹۶۷ به وجود آمدند و کم‌کم شدت یافتند.

در جهانی که تا بُن دندان زیر سیطره سرمایه‌داری آمریکاست، امین به عنوان یک چپ‌گرای اصیل، سالهاست بر خلاف جریان آب شنا می‌کند. او آمریکا و اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس و اسلام‌گرایان را چهار ضلع یک دسیسه می‌بیند و فقر و بیکاری و بیماری امروز کشورهای عرب را ناشی از تبانی آنها می‌داند. معتقد است با چین و به خصوص با هند باید روابط تازه‌ای برقرار کرد و خود را از اسلام سیاسی دور نگه داشت. معتقد است «اسلام سیاسی» را مستشرقان انگلیسی در پاکستان ساختند و به دست ابوالاعلی مودودی به کشورهای اسلامی فرستادند.

امین پس از به قدرت رسیدن محمد مرسى، در مصاحبه‌ای گفت امیدی به رئیس‌جمهور جدید ندارد چون به جماعتی وابسته است که راه حل‌های عقب مانده‌ای برای اقتصاد مصر دارند. او بر آن بود که در میان رقبای انتخاباتی مرسى، حمدین صباحی تنها کاندیدایی بود که می‌توانست در برابر سیطره سرمایه‌های خلیجی و سرسپردگی به آمریکا بایستد. با این همه امین خوشبین است چون حرکت گول‌آسای مردم را می‌بیند و جوانانی که می‌توانند مصر را از دست اسلام‌گراها و حامیان آنها نجات دهند.

برای بیرون آوردن اقتصاد مصر از این نابسامانی چه پیشنهاد می‌کنی؟

• برای اینکه راه حل ارائه دهیم نخست باید ببینیم چرا به این وضع

دچار شده‌ایم. برای فهم وضع امروز مصر باید شصت سال به عقب برگردیم؛ زمانی که ناصر تازه به قدرت رسیده بود و سعی می‌کرد مصر را توسعه دهد. او در این مورد گام‌هایی برداشت از جمله: اصلاحات ارضی؛ تقویت بخش عمومی و صنعتی سازی کشور. اما این طرحها منافع دشمنان سه‌گانه مصر — آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس — را به خطر انداختند از این رو سعی کردند او را از سر راه بردارند. فشارهای خارجی و دو بار هجوم اسرائیل به مصر در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ مقاومت ناصر را به تحلیل برد. ناصر برای رهایی از این وضع در برابر نیروهای استعماری تن به عقب‌نشینی‌هایی داد و پس از جنگ ۶۷ و شورشهای دانشجویی در ۱۹۶۸، سیاست درهای باز را در کشور اجرا کرد. او در سال ۱۹۷۰ به مرگی نابهنگام درگذشت. نمی‌دانیم اگر زنده می‌ماند امتیازات بیشتری می‌داد یا نه، که من شخصاً چنین فکر نمی‌کنم. به هر حال ناصر با همه تناقضاتش، یکی دو گام در جهت اهداف مردم مصر برداشت، ولی بیشتر از این نه.

دوره ناصر را همین می‌دانی؟

• ناصر اگر چه طبقات فقیر را از فقر رهایی بخشید، ولی با سرکوب لیبرالها و چپها، راه اسلام سیاسی را هموار کرد. حقیقت این است که نبودن دموکراسی بزرگترین عیب آزمون ناصری بود. فاجعه حقیقی اما در دوره جانشین او انور سادات رخ داد. سادات آزمون ناصری را یکسره کنار گذاشت و به ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش رو آورد، چون ۹۹ درصد از راه‌های منطقه را به دست آنها می‌دید. او با اسرائیل پیمان صلح بست و به اخوان المسلمین، دشمنان قدیمی ناصر، که در آن هنگام در کشورهای عرب خلیج فارس به سر می‌بردند، امکان داد به مصر برگردند. مبارک هم که بعد از او آمد سیاست او را ادامه داد، با این تفاوت که چون طرحی از خود نداشت، مصر را بیش از پیش عرصه سرمایه‌های خصوصی و نیز خلیجی و آمریکایی کرد. این کار او نابسامانی اقتصادی بزرگی در مصر آفرید که بیکاری گسترده، افزایش فاصله طبقاتی، پس رفت در آموزش، بهداشت و کم رنگ شدن نقش منطقه‌ای مصر از عواقبش بود. گستاخر شدن اسرائیل و قبضه کردن زمینهای بیشتری از عربها را هم باید به اینها اضافه کرد. وضعی که در گذشته داشتیم و هم اکنون نیز داریم این است.

چرا اوضاع بد اقتصادی مصر را به آمدن پول و سرمایه از کشورهای عرب خلیج و آمریکا نسبت می‌دهی؟

• دلیلش این است که این پولها برای کمک به توسعه مصر نیامده‌اند.

توسعه مصر و شکوفایی اقتصادی مصر با اهداف کشورهای عربی خلیج فارس برای ترویج اسلام سیاسی تضاد دارد. دوم اینکه با نیت آمریکا هم همخوانی ندارد چون آمریکا مصر را کشوری فقیر می‌خواهد. اسرائیل هم با توسعه مصر مخالف است چون نمی‌خواهد مصر آن قدر قوی شود که در برابرش بایستد. به همین دلیل این سرمایه‌ها که بیشترشان توسط اخوان نزدیک به خانواده‌های حاکم خلیجی به مصر آورده شده‌اند، در طرحها و فعالیتهایی انگلی چون گردشگری و دلالی و بورس‌بازی مصرف می‌شوند. این فعالیتهای طبیعی نمی‌توانند کار توسعه واقعی را که بر کشاورزی و صنعت مبتنی است انجام دهند. این نوع توسعه را من «توسعه انگلی» lumpen development می‌نامم، یعنی توسعه ارزان یا شبه توسعه. توسعه‌ای که اخوان و سلفیها در آن فعالیت می‌کنند و سرمایه‌های خلیجی را به پایش میریزند از همین دست است. می‌بینی که خلیجیها با دو حربه با ما می‌جنگند: پول و اسلام (البته اسلام نه به عنوان یک عقیده بلکه به عنوان یک جریان سیاسی). مثل خیلی از جریانهای دینی و نه فقط اخوان، پولشان صرف اسلامگرایانی می‌شود که از دین استفاده ابزاری می‌کنند.

آیا اخوان به این اندیشه‌های شیطانی واقفند؟

• معلوم است که واقفند. البته منظور آن متدینانی نیستند که به تعداد فراوان به اخوان معتقدند؛ یا حتی ملل عرب خلیج نیست؛ بلکه روی سخنم با رهبری و رهبران اخوان و سران خلیج است. رهبران اخوان — به رغم بلاهتشان — خوب میدانند که سرمایه‌های خلیجی برای توسعه مصر نیامده‌اند؛ آمده‌اند تا مصر را ضعیف و درمانده نگه دارند. اخوان خودشان با فقر زندگی می‌کنند، و همین فقر بود که به اسلام سیاسی فرصت رشد داد. این از یک سو، از سوی دیگر اخوان با اصحاب سرمایه هم‌پیمان‌اند. مثلا وقتی درباره سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری ازشان می‌پرسی می‌بینی یکسره با این مسائل بیگانه‌اند. با منافع کشاورزان کوچک هم مخالفند. مخالفتشان با این مسائل ریشه تاریخی دارد و همه آن را میدانند.

از منابع مالی اخوان اطلاعاتی داری؟

• البته اطلاعات مفصل ندارم، ولی از میلیاردها دلاری که کشورهای خلیج و بانکهای اسلامی به آنها می‌پردازند همه خبر دارند.

قابل فهم است که هر نوع جنبش بیدارگرانه در مصر برخلاف منافع آمریکا و اسرائیل است؛ ولی چطور ممکن است برای خلیجیها هم خطرناک

باشد؟

• کشورهای خلیجی هنوز وزنی ندارند؛ در حال حاضر اگر نمودی دارند به واسطه این است که مصر و کشورهای عربی موثر دیگر، مثل عراق و سوریه، در صحنه نیستند. رهبران کشورهای خلیجی این را میدانند و به همین دلیل در تجزیه عراق شرکت کردند، و اکنون هم سرگرم توطئه علیه سوریه هستند. آنها شرکای دائمی آمریکا در توطئه‌هایش علیه کشورهای مهم منطقه هستند. و دست اسرائیل را برای بلعیدن اراضی فلسطینی باز گذاشته‌اند. در برهه اخیر این قطر بوده که جلودار این قضایا شده، نمونه‌اش هم کاری است که در لیبی کرده.

خیلیها معتقدند که قطر به مردم لیبی خدمت کرد چون از دست قذافی دیکتاتور نجاتشان داد...

• اما رئیس جمهوری آمد که سابقه اعدام پرستاران بلغاری را در کارنامه‌اش داشت. او قبلاً وزیر دادگستری دولت قذافی بود و بعد هم رئیس شورای انقلاب شد. هدف قطر تجزیه لیبی بود نه نجات مردم از دست قذافی. وقتی مصر حرکتی در سطح جهان عرب داشت، کشورهای عرب خلیج حتی بعد از اینکه بر سرمایه‌های نفتی هنگفت دست یافتند، باز هم نمودی نداشتند و نقش آزادیبخشی مصر از سرمایه‌هاشان برجسته تر بود. از فاروق پادشاه مصر عکسی دیده‌ام که سران خلیج را با وضع رقت‌باری پشت سرش نشان می‌دهد. سران خلیج جز در نبودن مصر و کشورهای عربی بزرگ دیگر نمی‌توانستند این وضع کنونی خود را به دست بیاورند. اینجاست که ارتباط منافع آنها را با منافع آمریکا می‌توان فهمید.

طرح آمریکایی که از آن حرف می‌زنی چیست؟

• طرح آمریکا که هم پیمانانش در اروپا و ژاپن هم به درجات متفاوتی از آن دفاع می‌کنند این است که رهبری نظامی جهان را به دست گیرند. برای عملی کردن این طرح باید بر منطقه خاورمیانه مسلط شد، به چهار دلیل: دلیل اول این است که خاورمیانه نفت فراوان دارد؛ دلیل دوم آنکه در منطقه جغرافیایی حساسی قرار گرفته که از آن آمریکا می‌تواند چین، بزرگترین رقیب کنونی خود را در آینده تهدید کند. سوم ضعف کشورهای این منطقه که سلطه بر آنها را آسانتر می‌کند؛ و دلیل چهارم وجود اسرائیل، هم‌پیمان ابدی آمریکا، در منطقه است. در چارچوب این طرح می‌توان رویدادهای بزرگی چون حمله به عراق و افغانستان، و احیاناً ایران را توضیح داد. کشورهای یاد

شده به این دلیل مورد تهاجم آمریکا قرار گرفته‌اند که مواعی بر سر راه سیطره آمریکا بر منطقه بوده‌اند و حمله به آنها راه را برای رسیدن به چین، در درجه نخست، و هند و روسیه در درجه بعد هموار می‌کرد. چین به اهمیت قضیه کاملاً واقف است، و می‌داند حمله به افغانستان و عراق و کوشش برای از بین بردن سوریه در حال حاضر، آینده این کشور را نشانه گرفته است. برای همین است که چین و روسیه با دخالت نظامی آمریکا در سوریه مخالفند.

منافع اخوان و آمریکائیا در منطقه خاورمیانه چگونه به هم می‌رسند؟

• اخوان به طور قطع بخشی از طرح آمریکایی یاد شده هستند. برای همین است که وقتی در مصر به قدرت رسیدند، آمریکا به طور کامل از آنها حمایت کرد. کاری که قبلاً سفارت انگلیس در سال ۱۹۲۷ هنگام پیدایش اخوان و بعد در رویارویی‌شان با حزب وفد که تا حدی نماینده منافع مردم مصر بود، کرده بود. حمایت آمریکائیا از اخوان دو دلیل دارد: اول آنکه آن اسلام که اخوان از آن پشتیبانی می‌کنند، با جنبش مردم مصر تعارض دارد و راه گسترش چنین جنبشی را می‌بندد. دوم ضدیت اخوان با آزادی دینی و آزادیهای شخصی ریشه‌های «اسلام‌هراسی» را در دنیا عمیق تر خواهد کرد.

ما اینجا (درمصر) هم موافق اخوان را داریم و هم مخالف آنها را؛ ولی هیچ کس متهمشان نمی‌کند که بخشی از طرح آمریکا هستند.

• باید بدانی که اسلام سیاسی که اخوان نماینده‌اش هستند جنبشی دینی و برای رضای خدا نیست؛ حرکتی سیاسی و در خدمت منافع قدرتهای بزرگ است. «اسلام سیاسی» جدید در هند و به دست مستشرقان انگلیسی ساخته و پرداخته شد، سپس ابوالاعلی مودودی تغییراتی در آن داد و مبلغش شد. مودودی که سنگ «حاکمیت اله» را به سینه می‌زد اعتقاد داشت که یک مسلمان نباید در یک کشور غیرمسلمان زندگی کند، و آن قدر این حرف را گفت و گفت تا تا بالاخره راه جدایی هند از پاکستان را هموار کرد؛ چیزی که به نفع قدرتهای بزرگ تمام شد. اسلام سیاسی دعوت به فرمانبرداری می‌کند نه آزادی؛ و دلیل اینکه اخوان با رژیمهای سلطه‌گری چون عربستان سعودی و پاکستان مراوده دارند هم همین است. تنها کوشش برای قرائت آزادیخواهانه از اسلام همان است که محمود طه، متفکر مسلمان سودانی به آن کمر بست، چیزی که هیچ جنبش اسلامی، چه رادیکال و چه میانه‌رو، دنباله‌اش را نگرفت و خود محمود طه هم به جرم ارتداد به دست رژیم نمیری اعدام شد.

